

دگرگونی نظراعراب درباره اسرائیل

نویسنده: Dr. Ranko Petkovic سردبیر نشریه Review of International Affairs

منبع: نشریه مذکور - شماره های ۹۰۳ و ۹۰۴ مورخ ۲۰ نوامبر و ۵ دسامبر ۱۹۸۷

توضیح: چاپ این نوشته لزوماً به معنی تأیید صحت کلیه مطالب و قبول نظرات نویسنده نیست.

می سازد، روبرو شوند.

بهای پرداخت شده و ضربه‌های روحی و احساسی مربوط به این امر هر چه باشد، واقعیت مهم و اساسی آن است که به هر حال باید راهی در جهت حل بحران خاورمیانه یافت. بدون چنین تغییری درخواست قلبی عرب‌ها، تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات غیرقابل تصور خواهد بود و حتی اندیشه تشکیل هرگونه کنفرانس بین‌المللی بمنظور گفتگو پیرامون مشکل خاورمیانه، نظیر آنچه به نحوی روز افزون توسط محافل سیاسی در جهان تبلیغ می‌شود، ناپیاست.

شکایات اعراب علیه اسرائیل چیست؟

در مرحله نخست، آنها اسرائیل را به حفظ موجودیت خود به ضرر عرب‌ها، اجرای سیاست بدنام و رسوای «ایجاد فضای حیاتی»، و توسل به اقدامات تجاوزگرانه و توسعه طلبانه برای دست یابی به سرزمینهای تازه متهم می‌سازند. براین اساس، اعراب ارتباط مستقیمی بین صهیونیسم و نژادپرستی می‌بینند، و قربانیان آدم سوزی‌های دستجمعی در اروپا را متهم می‌کنند که در برابر جهان عرب به صورت هیولا در آمده‌اند.

● آیا کشورهای عرب صلح و همزیستی با اسرائیل را به منزله راه حل دائمی بحران خاورمیانه می‌پذیرند و اگر چنین باشد تحت چه شرایطی؟

عرب‌ها تاسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را تجاوز به حقوق تاریخی، ارضی و قومی خویش تلقی کردند. در چشم آنها، میان وجود دولت یهود در دو هزار سال پیش و تأسیس یک کشور جدید یهودی در سرزمینی که اعراب در طول تاریخ آنرا وطن خود می‌دانستند، هیچگونه پیوستگی وجود نداشت و نمی‌توانست داشته باشد. از این رو عرب‌ها اسرائیل را پدیده‌ای ساختگی معرفی کرده و تصمیم گرفتند «آن را به دریا اندازند».

چهل سال از آن زمان گذشته است. در این مدت نه تنها عرب‌ها نتوانسته‌اند اسرائیل را به دریا افکنند. بلکه آن کشور در جریان چهار جنگ به پیروزی دست یافته و موفق به اشغال بخش قابل ملاحظه‌ای از سرزمینهای عربی گردیده است.

در این فاصله چه دگرگونی‌هایی در نظر اعراب نسبت به اسرائیل پدید آمده است؟

بی‌تردید عرب‌ها این واقعیت را پذیرفته‌اند که کشور اسرائیل وجود دارد.

● بیش از بیست سال است که ملک حسین در

اسرائیل به عنوان «همسایه خوب» شناخته شده است! گرچه از وی نقل کرده‌اند که در طول زندگی سیاسی اش مرتکب دو خطای نابخشودنی گردیده:

حمله به اسرائیل در ۱۹۶۷ و حمله نکردن در ۱۹۷۳.

● گذشت زمان و تحولات تازه سیاسی نشان داده

است که بحران خاورمیانه ادامه دارد و روش

گفتگوها و توافق‌های دوجانبه نتوانسته به حل

واقعی مسئله منجر گردد.

● عرب‌ها ارتباطی مستقیم میان صهیونیسم و

نژادپرستی می‌بینند و قربانیان آدم سوزی‌های

دستجمعی در اروپا را متهم می‌کنند که در برابر

جهان عرب به صورت هیولا در آمده‌اند.

● در محدوده کشور اسرائیل روند عرب‌زدانی به

طور سیستماتیک در نواحی ضمیمه شده و اشغالی

ادامه دارد و با زور از ابراز هرگونه هویت عربی یا

اراده سیاسی از سوی مردم عرب جلوگیری می

شود.

ثانیا، اعراب تصمیم یکجانبه اسرائیل در مورد تعیین مرزهای باصطلاح استراتژیک آن کشور را بسیار خطرناک و غیرمنطقی میدانند. مسئله این است که مفهوم چنین مرزهایی به اسرائیل اجازه می‌دهد که در هر زمان مفروض، خودسرانه در این باره که چه سرزمین‌هایی و از کدام کشور باید ضمیمه قلمرواش گردد، تصمیم بگیرد. در این راستا، اسرائیل وضع موجود همسایگان عرب خویش را از لحاظ ارضی در معرض تهدید قرار می‌دهد.

ثالثا، در محدوده کشور اسرائیل روند عرب‌زدانی به طور سیستماتیک در نواحی ضمیمه شده و اشغالی ادامه دارد و با زور از ابراز هرگونه هویت عربی یا اراده سیاسی از سوی مردم عرب جلوگیری میشود. بدین ترتیب، اسرائیل نشان داده است که خواه در چهارچوب مرزهای خویش و خواه بیرون از آن، حاضر به زندگی با اعراب براساس اصول برابری و همزیستی نمیباشد.

نتیجه این شکایات و اتهامات آن است که عرب‌ها اسرائیل را تنها مسؤول مسبب بحران خاورمیانه قلمداد می‌کنند.

خواسته‌های اصلی کشور های عرب از اسرائیل چیست؟

اولا، اسرائیل باید از مناطقی که از سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بویژه ساحل غربی رود اردن، نوار غزه، و بلندیهای جولان بیرون رود. بعلاوه، باید از تصمیم غیرقانونی خود در برهم زدن وضع بین‌المللی بیت المقدس و اعلام آن بعنوان پایتخت کشور دست بردارد.

ثانیا، اسرائیل باید حق خود مختاری مردم فلسطین را که به معنی حق تشکیل یک دولت مستقل میباشد، محترم بشمارد. به همین ترتیب، باید این

تقریباً همه دولت‌های عرب بالفعل و برخی نیز رسماً موجودیت اسرائیل را شناخته‌اند. اوضاع و احوال و عللی را که موجب این تغییر جهت ریشه‌ای شده است میتوان به سه بخش تقسیم نمود.

نخستین بخش متضمن شرایطی است که به خود اسرائیل مربوط می‌گردد. اسرائیل به جای یک «پدیده ساختگی» که انتظار می‌رفت سرنوشت خانه‌ای کاغذی در ریگهای صحرا را داشته باشد، مشخصات کشوری خوب سازمان یافته را پیدا کرده است. که در کنار چیزهای دیگر، دارای قوی‌ترین نیروی نظامی در این قسمت از جهان میباشد.

بخش دوم در برگیرنده شرایطی است که با جامعه جهانی بستگی دارد. صرف نظر از زمینه ایجاد دوبلوك و سایر دسته بندی‌های پس از جنگ جهانی، کمک‌های مالی و نظامی ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی به اسرائیل، عاملی تعیین کننده در توازن نیروها در خاورمیانه و بویژه در مناقشه اعراب و اسرائیل بوده است.

بخش سوم شرایطی را در برمی‌گیرد که اختصاص به کشورهای عرب دارد. گیریم که نظر آنها نسبت به اسرائیل در گذشته و تا امروز عامل نیرومندی برای وحدت عربی بوده است، ولی خیال برپانی یک جبهه متحد عرب در برابر اسرائیل و توانائی دولتهای عربی به کسب پیروزی در رویارویی باتل آویو که به هر حال از سوی ایالات متحده و محافل قدرتمند یهود در جهان پشتیبانی میشود، نقش برآب گردیده است.

در طول چهاردهه گذشته، عرب‌ها خواسته یا ناخواسته از بسیاری پندارهای خود دست برداشته و ناگزیر شده‌اند با واقعیت‌های سیاسی که جستجوی نوعی توافق و همزیستی با اسرائیل را برای آنها اجتناب ناپذیر



سازش کاران

چنین تعبیری می شود که پیروان سیاست تسلیم و سازش آندسته از کشورها یا محافل عرب هستند که با انتخاب راه حل و فصل جداگانه یا تصفیه جزئی اختلافات با اسرائیل، مرتکب «خیانت» شده اند.

نمونه بارز، مصر است که حدود ده سال پیش با پدر میانی ایالات متحده آمریکا قرار داد صلحی را با اسرائیل امضاء کرد. هنگامی که سادات انجام گفتگوهای دو جانبه و برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل را پذیرفت، طوفانی از اعتراضات خشم آلوده تقریباً از سوی همه کشورها و رهبران سیاسی عرب برپا شد. چه کسی به او برجسب مرتد و خائن به آرمان مقدس عرب زد؟ تحریر مصر توسط اعراب یک دهه طول کشید ولی پس از نابودی سادات و به قدرت رسیدن مبارک، رو به سستی نهاد.

در مورد مصر چنانچه جنبه های احساسی قضیه کنار گذاشته شود حقایقی باقی می ماند که به دشواری قابل انکار است. تاکنون مصر تنها کشوری بوده که موفق به پس گرفتن اراضی خویش از اسرائیل شده است و در همان حال خود را از بار آماده نگهداشتن ارتش و انواع دیگر رویارونی با اسرائیل که عمدتاً بتنهائی به دوش می کشید، خلاص کرده است. حسنی مبارک بی آنکه میراث سادات را انکار کرده و مردود شمارد، با اتخاذ موضع نسبتاً محتاطانه تری در قبال اسرائیل، توانسته است در سایه یک سیاست انعطاف پذیر و همچنین تفرقه های جدید در جهان عرب که ناشی از جنگ ایران و عراق میباشد، بدترین بی آمدهای قرارداد کمپ دیوید را بی اثر سازد. با وجود جاه طلبی های آشکار، هیچ دولت عربی دیگر نتوانسته نقشی را که در جهان عرب به طور سنتی مخصوص مصر بوده است، به دست آورد.

اردن کشور عرب دیگری است که خواهان رسیدن به نوعی توافق با اسرائیل بوده است. ملک حسین بدون یک قرارداد صلح امضاء شده، و بدون روابط رسمی دیپلماتیک، بیش از بیست سال است که در اسرائیل به عنوان «همسایه خوب» شناخته شده است! گرچه، از وی نقل کرده اند که در طول زندگی سیاسی اش مرتکب دو خطای نابخشودنی گردیده است: حمله به اسرائیل در ۱۹۶۷ و حمله نکردن در ۱۹۷۳.

در دنیای عرب ملک حسین را فردی طرفدار غرب (با همه مفاهیمی که این اصطلاح به دست می دهد) می دانند. ولی خواه به این دلیل یا به خاطر موقعیت ژئوپولیتیک اردن، حضور و نقش او در کلیه مسائل عربی و خاورمیانه هیچگاه مورد اختلاف نبوده یا دست کم گرفته نشده است. از جمله دلایل خاص در این باره، وجود این حقیقت است که هرگونه راه حل برای مشکل فلسطین که هسته مرکزی بحران خاورمیانه به حساب می آید، بدون توجه به مناسبات اردن -

حقیقت را ببیزد که سازمان آزادیبخش فلسطین تنها نماینده واقعی مردم فلسطین است و براین اساس باید در تمام مذاکرات مربوط به حل بحران خاورمیانه حضور داشته باشد.

ثالثاً، اسرائیل باید با فرمول حل جامع بحران خاورمیانه با شرکت کلیه طرف های ذینفع موافقت کند.

تاکنون در این مقاله پیرامون نکاتی بحث شده است که تمام عرب های درگیر مناقشه با اسرائیل درباره آن اتفاق نظر دارند. حال چنانچه بخواهیم منافع ملموس و واقعی و نیز رفتار خاص هر یک از کشورها و عوامل سیاسی عرب را در زمینه بحران خاورمیانه و بویژه در چهار چوب دیدگاههای سیاسی نسبت به اسرائیل بررسی نماییم، باید این اندیشه را که اعراب نماینده کیان واحدی هستند، کنار گذاریم.

بدون وارد شدن در پیچ و خم های جریانات خاورمیانه در طول چهل سال گذشته، میتوان گفت که اساساً در رابطه با مسئله اختلاف با اسرائیل، سه گونه طرز برخورد مشخص گردیده است:

آشتی ناپذیرها

آن دسته از محافل سیاسی که حتی با بررسی موضوع شناسائی اسرائیل یا قبول موجودیت آن سرسختانه مخالفت ورزیده و حاضر به هیچگونه مذاکره ای با آن کشور نیستند، کوچک ترین گروه را در جهان عرب تشکیل می دهند. محافل مذکور معتقدند که تنها زبان قابل فهم برای اسرائیل، زور اسلحه است و خواسته ها و منافع اعراب تا زمانی که اسرائیل به زانو در نیاید تحقق نخواهد پذیرفت. چنین موضع گیری هائی کم و بیش در خط مشی لیبی، برخی از جناحهای تندروی سازمان آزادیبخش فلسطین، و گروههای بنیادگرا در کشورهای عربی وجود دارد. دسته اخیر عمیقاً متأثر از «جهاد» ایرانی است که خواستار آزادسازی اماکن متبرکه اسلامی در بیت المقدس با توسل به زور است. پیروان این سیاست سازش ناپذیر، همزیستی با اسرائیل را غیر ممکن می دانند و براین باورند که اعراب بجای گفتگو با اسرائیل بایستی به سلاح اتمی بپردازند. هر چند این جریان فکری در جهان عرب غالب نیست، ولی نادیده انگاشتن آنها اشتباه خواهد بود. چرا که این روند از یک سو دائماً بوسیله سیاست های سازش ناپذیر محافل حاکم در اسرائیل تقویت و از طرف دیگر با گسترش بنیادگرایی اسلامی که وجه مشخصه آن رد هرگونه آشتی با کفار است تشویق می شود. بی تردید این امکان وجود دارد که در صورت از دست رفتن تمام امیدها برای رسیدن به صلحی عادلانه با اسرائیل، جریان مذکور که هم اکنون جنبه فرعی و حاشیه ای دارد سراسر دنیای عرب را فرا گیرد.

رنج و مشقت و نیز نابودی شش میلیون از هفت میلیون نفر یهودی ساکن کشورهای اشغال شده اروپا، در میان شعله‌های آتش نازیسم، استحقاق آنرا دارند که وطنی برای خود داشته باشند. (۴) مذهبی - اینکه یهودیان وعده کتاب مقدس درباره بازگشت به «ارض موعود» را عملی ساخته‌اند و در جانی که مدت‌ها پیش حیات قوم یهود آغاز گردید به زندگی ادامه می‌دهند.

اگر کسی در میان یهودیان، یا بیشتر غیریهودیان، زمانی امکان ایجاد و تثبیت کشور اسرائیل در ریگهای سوزان خاورمیانه را به دیده شک می‌نگریست، در حال حاضر هیچکس چنین تردیدی ندارد. در طول چهار دهه گذشته، یهودیان اسرائیل توانائی خود را به برپا کردن دولتی کارا و جامعه‌ای در حال پیشرفت نشان داده‌اند و نکته اصلی در تمام داستانهای که امروزه پیرامون اسرائیل وجود دارد این است که: اسرائیل به صورت يك واقعیت تاریخی غیرقابل برگشت درآمده است.

اما افسانه MASSADA مربوط به جانبازی یهودیان در قلعه محاصره شده توسط لژیونهای رومی، که هنوز به منزله چراغی روشن کننده راه و در عین حال یادآور مرگ در ذهن احفاد موسی باقیست، در این هنگام با احساس تهدید از جانب عرب‌ها که از همه سو اسرائیل را فرا گرفته‌اند، مصداق یافته است. آیا این «تهدید عرب» يك عقده لذت از آزار است که از تاریخ هراس‌انگیز کشتارهای دستجمعی و مصائبی که یهودیان به خود دیده‌اند مایه گرفته؟ آیا اتهامی قابل اثبات است؟ یا توجیهی است برای ضمیمه کردن اراضی اعراب

اسرائیل، به دشواری قابل تصور یا حصول است. این امر توجیه کننده پیشنهادهایی است که گاهگاه در مورد لزوم انجام گفتگو میان اردن و فلسطینی‌ها از یکسو و اسرائیل از سوی دیگر بر سر زبانها می‌افتد، مذاکراتی که در آن اردن و اسرائیل شرکت کنندگان و بازیگران اصلی خواهند بود. سومین مورد در زمینه تصفیه جداگانه اختلافات با اسرائیل کوششی بود که جمیل رئیس جمهور لبنان برای نیل به توافق با کشور همسایه بعمل آورد لکن بر اثر فشار مشکلات داخلی ناگزیر شد از این برنامه دست بردارد.

صرف نظر از اینکه تنظیم روابط جداگانه با اسرائیل به صورت رسمی یا بالفعل الزاما در حکم خیانت به آرمان عرب است یا نه، گذشت زمان و تحولات تازه سیاسی نشان داده است که بحران خاورمیانه ادامه دارد و روش گفتگوها و توافق‌های دوجانبه نتوانسته به حل واقعی مسئله منجر گردد.

خط مشی موجه و واقعی

بیشتر دولت‌های عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین در کنفرانسهای سران عرب و اجلاس‌های نهضت عدم تعهد برنامه کاری در خصوص چگونگی رفتار با اسرائیل تهیه کرده‌اند. این برنامه کار در اصل، عمدتاً متضمن اتهامات علیه اسرائیل و درخواست‌های اعراب بود. تحلیل مفاد این برنامه کار، گذشته

● همه کوشش‌ها در جهت قانع ساختن اسرائیل به پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل متحد نقش بر آب شده و تنها نتیجه‌گیری ممکن آن است که خواسته‌های اعراب صرفاً با توسل به زور تحقق خواهد یافت.

● اسرائیل نشان داده که قادر است در شرایط جنگ، زندگی و پیشرفت کند، اما این پرسش مطرح است که آیا در صلح هم میتواند به حیات خود ادامه دهد؟

● هرگونه راه حل برای مشکل فلسطین که هسته مرکزی بحران خاورمیانه به حساب می‌آید، بدون توجه به مناسبات اردن - اسرائیل، به دشواری قابل تصور یا حصول است.

● بسیاری از عرب‌ها که سادات را به خاطر امضای قرارداد صلح با اسرائیل، مرتد و خائن به آرمان مقدس عرب می‌نامیدند امروزه برگزاری کنفرانس صلح را تنها امید رسیدن به راه حل جامع و دائمی بحران خاورمیانه تلقی می‌کنند.

به زور؟

اولاً، بیشتر اسرائیلی‌ها این نکته را يك واقعیت انکارناپذیر می‌دانند که عرب‌ها در برابر تأسیس دولت اسرائیل حداکثر دشمنی را نشان داده و اگر در وضعی بودند که می‌توانستند، «اسرائیل را به دریا می‌افکندند». این اراده و قابلیت اسرائیل به دفاع از خود بوده که جلوی حمله عرب‌ها از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳ و همچنین عملیات از داخل خاک لبنان را تا به امروز گرفته است.

ثانیاً، بیشتر یهودیان در اسرائیل کشور خود را هدف و قربانی اقدامات تروریستی از سوی محافل افراطی عرب، بویژه دار و دسته ابونضال - از کشتار فجیع در جریان مسابقات المپیک مونیخ در اوایل دهه ۱۹۷۰ گرفته تا حوادثی که اینک غالباً در خود اسرائیل پیش می‌آید و به پیروان سازمان آزادیبخش فلسطین نسبت داده میشود - می‌دانند.

ثالثاً، اکثر اسرائیلی‌ها ریشه‌های تهدید را در عدم تمایل اعراب به همزیستی صلح‌آمیز با آنان، دگرگونی‌های مداوم و غیرقابل پیش‌بینی و رویارویی‌هایی که در داخل جهان عرب صورت می‌گیرد، نفوذ در حال افزایش شاخه‌های گوناگون بنیادگرانی اسلامی، شمار زیاد عرب‌ها در اطراف و در محدوده اسرائیل، تزاید نیروی اقتصادی و نظامی کشورهای عرب، همسوئی احتمالی منافع دولت‌های عربی و قدرت‌های بزرگ، و غیره می‌بینند.

بر پایه استدلال‌های فوق که درست یا غلط بخشی از ذهنیات مردم را در اسرائیل تشکیل می‌دهد، این اعتقاد بوجود آمده که برخلاف ایامی که یهودیان بردبارانه تن به قضا و قدر می‌سپردند، اینک بسته به خودشان است که سرنوشتشان را رقم زده و در اختیار گیرند. و بالاخره همه در اسرائیل اتفاق نظر دارند که کشورشان اکنون و برای همیشه باید پناهگاه و مأمنی برای یهودیان سراسر جهان باشد.

چگونه می‌توان به این هدف رسید؟ دیدگاه اسرائیلی‌ها یکسان نیست و همین امر موجب دسته‌بندی‌ها و بروز مباحثاتی در میان همه سطوح، از مردم کوچک و بازار گرفته تا گروه‌های سیاسی در پارلمان اسرائیل (کنست)، گردیده است.

نخستین نکته مهم مورد اختلاف در افکار عمومی و گروه‌های سیاسی

از چند مورد تعدیل مضمون و تغییری که گاه در موارد تأکید داده شده است، نشان می‌دهد که اقدام اسرائیل به پس دادن اراضی اشغالی، اعاده وضع بین‌المللی بیت المقدس، شناسائی سازمان آزادیبخش فلسطین، و پذیرش حق خود مختاری مردم فلسطین، شرایط بی‌چون و چرای عرب‌ها می‌باشد. مسئله اصلی یعنی اینکه چگونه میتوان به تمام این خواسته‌ها رسید، پادرواست زیرا همه کوشش‌ها در جهت قانع ساختن اسرائیل به اجابت قطعنامه‌های مصوب سازمان ملل متحد، نقش بر آب شده است. تنها نتیجه‌گیری ممکن آن است که خواسته‌های اعراب صرفاً از راه زور میتواند تحقق یابد.

اخیراً دگرگونی بارزی در طرز تفکر دولت‌های عربی و فلسطینی‌ها پدید آمده است به این ترتیب که امروزه گفته می‌شود يك کنفرانس بین‌المللی صلح یگانه راه معقول، سازنده، و واقع بینانه برای تأمین حقوق و منافع اعراب و فلسطینی‌هاست، یعنی تنها امید در جهت رسیدن به راه حل جامع و دائمی بحران خاورمیانه براساس احترام به حاکمیت ملی و تضمین تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه.

عرب‌ها با اتخاذ چنین موضعی احساس می‌کنند که دست‌آشتی و مصالحه به سوی اسرائیل دراز کرده‌اند و اگر این ابتکار پذیرفته نشود، چاره‌ای جز توسل به زور وجود نخواهد داشت.

اسرائیل چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟

آیا اسرائیل صلح و همزیستی با عرب‌ها را بعنوان راه حل پایدار بحران خاورمیانه قبول خواهد کرد و اگر چنین باشد تحت چه شرایطی؟ بر خلاف اعراب که اسرائیل را يك «پدیده ساختگی» توصیف می‌کنند، یهودیان، اسرائیل را سرزمین اصلی خویش می‌پندارند. اعتقاد آنها به مشروعیت کشورشان بر چهار دلیل استوار است: (۱) تاریخی - اینکه دولت جدید خود را در جانی برپا کرده‌اند که زمانی دولت باستانی یهود مستقر بود.

(۲) سیاسی - اینکه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بیانگر مواضع و منافع جامعه بین‌المللی است، با تصمیم قاطع تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را اجازه داد. (۳) بشردوستانه - اینکه یهودیان پس از قرن‌ها و حتی هزارها سال



● جمعیت عرب در اسرائیل بطور فزاینده به صورت یک عامل مهم سیاسی و اجتماعی در حیات آن کشور درمی آید و براساس برخی پیش بینی ها چنانچه اراضی اشغالی بازگردانده نشود، در آغاز قرن آینده عرب ها نیمی از سکنه اسرائیل را تشکیل خواهند داد.

● نظر لیکود و دیگر گروههای دست راستی اسرائیل در باره اراضی اشغالی، جزئی از کل فلسفه سیاسی آنها و برداشتشان از مفهوم صهیونیسم و حقوق مشروع اسرائیل می باشد. در بینش ایدئولوژیک این گروهها، مرزهای باصطلاح استراتژیک اسرائیل با سرحدات واقعی آن کشور مطابقت دارد.

«صاحبان اصلی» بازگردانده شده است. در راستای همین نظریه، ظرف بیست سال گذشته یهودیان در ساحل غربی و نوار غزه سکونت یافته اند. برآورد شده است که هم اینک شصت هزار یهودی در آبادی های جدید - در برابر یک میلیون نفر عرب - زندگی می کنند. این امر بدان معنی است که نظر لیکود و دیگر گروههای دست راستی درباره اراضی اشغالی جزئی از کل فلسفه سیاسی آنها و برداشتشان از مفهوم صهیونیسم و حقوق مشروع اسرائیل می باشد. در بینش ایدئولوژیک این گروهها، مرزهای باصطلاح استراتژیک اسرائیل با سرحدات واقعی آن کشور مطابقت دارد.

حزب کارگر و بخش قابل ملاحظه ای از افکار عمومی در اینخصوص که اسرائیل بتواند اراضی اشغالی را بطور قطعی و برای همیشه نگهدارد، کم و بیش بدبینند. تازمانی که اسرائیل این زمین ها را در اختیار دارد عرب ها از هر طریق برای پس گرفتن آن تلاش خواهند کرد و تل آویو از سوی جامعه بین المللی و سازمان ملل متحد تحت فشار خواهد بود. برداشتی که دست راستی ها از «راه حل پایدار» دارند، همان چیزی است که توسط حزب کارگر و طرفدارانش «ترتیبی موقتی» تلقی می گردد، راه حلی که در درازمدت برای منافع اسرائیل زیان بار است. بهمین لحاظ حزب کارگر و کسانی که به آن گرایش دارند قادر نیستند حکومت نظامی در اراضی اشغالی را با سیستم دموکراتیکی که مایلند در اسرائیل برپا کنند وفق دهند. چگونه می توان دلیل و چند و چون نگهداری یک میلیون عرب در سرزمینهای اشغالی را که از کنترل دائمی ارتش و پلیس در عذابند، توضیح داد؟

براساس همین نظریات بود که طرح مصالحه «آلون» که بموجب آن می بایست شهرها و آبادی های عربی به کشورهای عرب پس داده شود و دره اردن و برخی اراضی استراتژیک دیگر تحت اداره اسرائیل باقی بماند، در سال ۱۹۷۲ مطرح گردید.

حزب کمونیست و گروههای طرفدار صلح با اعراب هنوز در بیان این خواسته که زمینهای اشغالی باید بی قید و شرط به کسانی که از آنها گرفته شده پس داده شود و بدین ترتیب زمینه زندگی مشترک یهودیان و عرب ها در اسرائیل و خارج از آن فراهم گردد، هم صدائی ندارند.

سومین مورد اختلاف نظر مربوط به نحوه برخورد با مسائل جمعیتی است. طبق آمار رسمی، در حال حاضر جمعیت اسرائیل ۴/۲ میلیون نفر مرکب از ۳/۵ میلیون یهودی (۸۳٪) و ۷۰۰ هزار عرب، دروزی و غیره (۱۷٪) میباشد. منابع عربی شمار عرب ها را به مراتب بیشتر دانسته و تقریباً ۴۰ درصد جمعیت اسرائیل ذکر می کنند: در ساحل غربی ۸۱۸/۳۰۰ نفر، در نوار غزه ۴۷۶/۷۰۰ نفر و در خود اسرائیل ۵۳۰ هزار نفر.

در محافل دست راستی، افزایش تعداد عرب های ساکن اسرائیل موجبی برای نگرانی نیست زیرا چنین احساس می شود که یهودیان در پرتو تمدن برتر خود، توانائی حفظ قدرت و تضمین دوام ارزشهای یهودی در جامعه اسرائیل را دارند. به نظر آنها مهاجرت تعداد بیشتری از یهودیان از اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی به اسرائیل حائز اهمیت و دارای اثر تعدیل کننده میباشد. تمام محافل دیگر نگران تغییرات مداوم و اجتناب ناپذیر در ساختار جمعیتی اسرائیل به نفع عرب ها هستند. در این رابطه، نگهداری اراضی اعراب

اسرائیل، طرز تلقی از کشورهای عربی و بطور کلی جهان عرب میباشد. قطع نظر از مواضع متعدد افراطی، بویژه دیدگاه متعصبین مذهبی، میتوان گفت: برخی چنین می اندیشند که صلح و همزیستی با همه عرب ها، منجمله فلسطینی ها و سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نماینده واقعی آنها، ممکن و اجتناب ناپذیر است. احساس بعضی دیگر اینست که صلح و همزیستی تنها با آن دسته از کشورها و عناصر عرب مانند مصر و اردن که نشان داده اند میتوانند روابط صحیحی با اسرائیل برقرار سازند، (این گروه شامل فلسطینی ها نیز میشود ولی نه سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نماینده واقعی آنها) ممکن و ضروری است. پاره ای نیز برآنند که اسرائیل میتواند در کنار اعراب زندگی کند مشروط براینکه با قدرت نظامی و برتری اجتماعی فاصله خود را از آنها حفظ نماید.

در حال حاضر میتوان گفت که نظر دوم در اسرائیل غالب است. این نظر مبتنی بر واقعیت میباشد. زیرا هم اکنون از طریق قرارداد یا همزیستی با مصر و اردن، یا از راه گفتگو با فلسطینی هائی که در چهارچوب مرزهای اسرائیل زندگی مشترکی با یهودیان دارند، عملی شده است. ولی از مباحثات سیاسی چنین استنباط می گردد که از حال روزنه ای به سوی نظریه اول گشوده شده است. این طرز تفکر فعلاً در محافل شایع است که خود را صلح طلب و پیشرو می دانند، هرچند در مجادلات سیاسی اغلب متهم میشوند که دانسته یا ندانسته، نقش اسب ترویجی سازمان آزادیبخش فلسطین را در اسرائیل بازی می کند. دیدگاه سوم، به خاطر تحولات مثبت کنونی در جهان و نیز حرکت های سیاسی در داخل اسرائیل، فاقد اثر مستقیم میباشد لکن در صورت پدید آمدن دگرگونی نامساعد و تازه ای در روند بحران خاورمیانه، نیروی تحریک بیشتری خواهد یافت.

دومین مسئله مهم مورد اختلاف در افکار عمومی و میان گروههای سیاسی اسرائیل مربوط به روشی است که باید در قبال اراضی اشغالی در پیش گرفت. خاک اصلی اسرائیل، طبق تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با تاسیس آن کشور، بالغ بر ۱۴/۱ هزار کیلومتر مربع بود و پس از نخستین جنگ با اعراب در ۴۹ - ۱۹۴۸، ۶/۷ هزار کیلومتر مربع به آن افزوده شد. به دنبال سومین نبرد در ۱۹۶۷، ۶۸۰۰۰ کیلومتر مربع دیگر از مصر، اردن، و سوریه اشغال و ضمیمه اسرائیل گردید. در حال حاضر سینا به مصر بازگردانده شده ولی ساحل غربی، غزه، و بلندیهای جولان در داخل مرزهای اسرائیل باقی مانده است.

اسرائیل بالحق سرزمینهای مذکور به خاک خود باصطلاح مرزهای استراتژیک بوجود آورد و نگرانیهای ناشی از احتمال به دریا افتادن اسرائیل را کاهش داد! لکن مشکلات تازه ای پدید آمد که طرز تفکر فعلی در کشور نشان دهنده آن است.

لیکود و دیگر گروههای سیاسی که نماینده نظرات دست راستی هستند، معتقدند که اراضی عربی اشغال شده، بویژه قسمتهائی از آن «چیزی به مراتب بیش از غنیمت جنگی است» و «جزئی از میراث طبیعی یهود و عطیه خداوند میباشد که به وطن بنی اسرائیل اختصاص یافته است». با این نگرش، زمین هائی که در جریان جنگ با عرب ها به دست اسرائیل افتاده، درحقیقت به

صادرات غیر نفتی کشور در سال ۱۳۶۶

به ارزش ۲۸۷۱۷ میلیون ریال) از نظر وزن ۴ درصد و از لحاظ ارزش ۱۰ درصد افزایش نشان می دهد.
وضع صادرات کالاهای کشاورزی در سال ۱۳۶۶ در مجموع رضایت بخش نبوده و رشد حاصل از این بخش عمدتاً ناشی از افزایش صادرات بسته و سلاامبور است.
در بین کالاهای کشاورزی ارزش صادرات بنه، میوه های تازه خشک، گیاهان دارویی و صنعتی، زیره و پشم و کرک و مو کاهش یافته است، در حالی که صادرات محصولات دریایی، انواع سلاامبور، روده و صمغهای نباتی افزایش نشان می دهد. ناکفانی میزان تولید بنه در سال ۱۳۶۶ برای تأمین نیازهای داخلی موجب شد که محدودیتهایی در راه صدور این کالا بوجود آید. نتیجتاً صادرات بنه و ولینتر از نظر وزن و ارزش به ترتیب ۱۳ درصد و ۷ درصد کاهش یافت. میزان کل صادرات بنه و ولینتر در سال ۱۳۶۶ حدود ۱۶۰۳۲ تن به ارزش ۷۱۹ میلیون ریال بود.
در سال ۱۳۶۶ میزان صادرات میوه های تازه و خشک ۳۲۷۳۰۰ تن به ارزش ۱۷۹۳۴ میلیون ریال برآورد شده که در مقایسه با سال ۱۳۶۵ (۱۲۳۲۷۷) تن به ارزش ۱۸۰۷۰ میلیون ریال) علی رغم ۴۷ درصد رشد وزنی، از لحاظ ارزش حدود ۱ درصد کاهش نشان می دهد. در بین اقلام خشکبار صادرات

در بین گروههای مختلف کالا سهم کالاهای کشاورزی از ۴۵ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۶۶ تقلیل، و سهم فرش و صنایع دستی از ۴۴ درصد به ۴۵ درصد افزایش یافته است. سهم بخش معدن در صادرات طی سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ در سطح ۳٪ ثابت مانده، درحالی که به علت صدور مقادیر معتدلهای گوگرد و شمش مس، ارزش صادرات صنعتی از ۲٪ به ۷٪ در سال ۱۳۶۶ افزایش یافته است.

الف) کالاهای کشاورزی

در سال ۱۳۶۶ بالغ بر ۳۹۲۵۷۱ تن کالای کشاورزی به ارزش ۳۱۷۰۸ میلیون ریال صادر شده که در مقایسه با صادرات فرآورده های کشاورزی در سال ۱۳۶۵ (۳۷۵۹۱۰) تن

صادرات کشور در سال ۱۳۶۶ حدود ۱/۱۵۳/۹۳۸ تن به ارزش ۷۷۶۵۴ میلیون ریال (بالغ بر ۱۱۷۰ میلیون دلار) برآورد شده که در مقایسه با برآورد صادرات سال ۱۳۶۵ (۶۴۶۲۳۲) تن به ارزش ۶۷۶۷۰ میلیون ریال) از نظر وزن ۷۹ درصد و از لحاظ ارزش ۱۵ درصد افزایش نشان می دهد.
میزان رشد ارزشی صادرات در سالهای ۱۳۵۸-۶۶ بشرح زیر بوده:

(جدول شماره ۱)

آمار صادرات کشور در سالهای ۱۳۵۸-۶۶
ارزش: میلیون ریال

سال	ارزش صادرات	میزان رشد نسبت به سال قبل
۱۳۵۸	۵۷۱۰۹	٪۵۰
۱۳۵۹	۴۵۹۵۰	٪۲۰
۱۳۶۰	۲۷۰۲۹	٪۴۱
۱۳۶۱	۲۳۸۸۱	٪۱۲
۱۳۶۲	۳۱۰۱۸	٪۳۰
۱۳۶۳	۳۳۰۴۱	٪۷
۱۳۶۴	۴۰۸۳۵	٪۲۴
برآورد ۱۳۶۵	۶۷۶۷۰	٪۶۶
برآورد ۱۳۶۶	۷۷۶۵۴	٪۱۵

ناهماهنگی شدید رشد وزنی و ارزشی صادرات در سال ۱۳۶۶ عمدتاً ناشی از صدور حدود ۱۳۸ هزار تن گوگرد و افزایش صادرات تره بار و سبزیها، سنگهای ساختمانی، کلوخه های کانی فلزی و تغییر در ترکیب صادرات فرش است. در جدول زیر میزان صادرات کشور به تفکیک گروههای مختلف و رشد وزنی و ارزشی آنها ارائه شده است:

(جدول شماره ۲)
مقایسه برآورد صادرات کشور به تفکیک گروههای مختلف در سالهای ۱۳۶۵/۶۶

نام کالا	سال ۱۳۶۶		سال ۱۳۶۵		درصد تغییر
	وزن	ارزش	وزن	ارزش	
کالاهای صنعتی	۱۷۵۶۲۷	۵۵۱۶	۱۴۴۷۴	۱۵۰۳	۲۶۷
کالاهای کشاورزی	۳۹۲۵۷۱	۳۱۷۰۸	۳۷۵۹۱۰	۲۸۷۱۷	۱۰
فرش و صنایع دستی	۱۱۸۵۵	۳۳۱۴۵	۸۱۶۳	۲۸۲۱۷	۱۷
مواد معدنی و مصالح ساختمانی	۳۴۱۴۲۲	۲۲۷۲	۱۵۶۶۵۰	۲۰۱۲	۱۳
سایر کالاها	۱۷۷۵۱۴	۱۳۱۵	۶۰۲۶۲	۳۹۹۹	۶۷
۵٪ سایر گمرکات	۵۲۹۴۹	۳۶۹۸	۳۰۷۷۳	۳۲۲۲	۱۵
جمع	۱۱۵۳۹۳۸	۷۷۶۵۴	۶۴۶۲۳۲	۶۷۶۷۰	۱۵

دگرگونی نظراعراب درباره اسرائیل

بقيه از صفحه ۷

يك شمشير دولبه است زیرا جمعیت عرب، چه کسی بخواد یا نخواهد، به نحو فزاینده بصورت يك عامل مهم سیاسی و اجتماعی در حیات کشور درمیآید. براساس برخی پیش بینی ها، چنانچه اراضی اشغالی بازگردانده نشود، در آغاز قرن آینده عرب ها نیمی از سکنه اسرائیل را تشکیل خواهند داد.

تصویر ناخوش آیند آمار جمعیت با مهاجرت یهودیان از اسرائیل بدتر می شود. شمار رو به افزایشی از مردم بویژه جوانان، اسرائیل را بیشتر به قصد ایالات متحده ترك می کنند و در همان جا می مانند. به نظر عده ای، این عمل موهن و کفرآمیز و حتی نشانه يك فاجعه ملی است. اما افراد بیشتری این امر را مهاجرتی عادی تلقی کرده و حق هر شهروند اسرائیلی می دانند که در باره محل زندگی خود تصمیم بگیرد: در اسرائیل که پس از خدمت سه ساله سربازی (برای زنان جوان دو سال) باید ناراحتی های روحی زمان جنگ را تحمل کند، یا در ایالات متحده آمریکا که درآمد خود را دست کم سه برابر خواهد نمود. در حال این لطیفه نشانه طرز تفکری است که در مورد افزایش مهاجرت یهودیان از اسرائیل وجود دارد: در فرودگاه بن - گوریون، این نوشته نصب شده «آخرین کسی که عازم است، لطفا چراغ را خاموش کند».

يك گروه اقلیت روندهای جمعیتی در اسرائیل را تنها به منزله یکی از عوامل هدایت کننده به سوی راه حلی اجتناب ناپذیر تلقی می کند: تاسیس کنفدراسیون اسرائیلی - فلسطینی، یا همزیستی اسرائیل با کنفدراسیون فلسطینی - اردنی، یا کشور فلسطین.

تشکیل کنفرانس بین المللی درباره خاورمیانه، چهارمین نکته مورد اختلاف در افکار عمومی میان گروههای سیاسی به حساب می آید.

محافل دست راستی به رهبری نخست وزیر فعلی اسحق شامیر و حزب اولیکود، به چهار دلیل عمده با کنفرانس خاورمیانه مخالفند: (الف) - زیرا این کنفرانس ممکن است راه حل هائی مغایر منافع حیاتی اسرائیل تعیین کند (ب)

- زیرا موضوع آن بخش از اراضی اشغالی را که اسرائیل جزء لاینفک خود تلقی مینماید زیر سؤال خواهد برد (پ) - زیرا به طور رسمی از دخالت بسیاری کشورهای در مسائل منطقه ای که فقط مربوط به اسرائیل و همسایگانش میباشد پشتیبانی خواهد کرد (ت) - زیرا موضوع شناسایی سازمان آزادیبخش فلسطین و به این ترتیب در واقع حق خود مختاری فلسطینی ها را در دستور کار قرار خواهد داد. اسحق شامیر ضمن مخالفت با برگزاری کنفرانس بین المللی، از انجام گفتگوهای دو جانبه با اردن و بطور کلی مذاکرات دو جانبه با دولت های عربی بمنظور بررسی مسائل مورد اختلاف، البته به شرط عدم مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین در این گفتگوها بطور قطعی و به هر شکل، پشتیبانی می کند.

برز وزیر خارجه و حزب کارگرو، و همچنین بخشهای دیگری از جامعه اسرائیل، برگزاری کنفرانس خاورمیانه را می پذیرند و حضور و داوری قدرت های بزرگ را ضمانتی برای خاتمه یافتن اختلافات منطقه ای و پیدا شدن راه حلی واقع بینانه و سازنده در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل می دانند. گروههای اقلیت حضور خود را با فریاد «اینک صلح» قویا نشان می دهند. در میان آنها شخصیت های بسیار برجسته و با نفوذ وجود دارند. ولی خارج از این گروهها، شمار زیادی از مردم در حقیقت بخاطر آنکه مجبور نخواهند بود مدت زیادی را صرف خدمت سربازی کنند، دائماً در وضع فوق العاده یا هراس از درگیری های تازه با کشورهای عرب به سربرند، هر روز شاهد شورش سکنه عرب بوده و در زورآزمائی با آنها شرکت جویند، و بالاخره بیش از حد مالیات بپردازند، از برقراری صلح خرسند می شوند. بطور خلاصه، این افراد مایلند که بتوانند با آرامش به زندگی فردا بنگرند.

اسرائیل نشان داده که قادر است در شرایط جنگ، زندگی و پیشرفت کند، اما این پرسش مطرح است که آیا در صلح هم میتواند به حیات خود ادامه دهد؟ بسیاری به این سؤال چنین پاسخ خواهند داد: تنها زمانی که صلح برقرار گردد تاریخ راستین اسرائیل آغاز می شود.